

## کلمات مرکبِ «انعکاسی» در فارسی: انگارهٔ دستوری‌شدگی

شادی داوری<sup>۱</sup>

دکترای زبان‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۳

### چکیده

انعکاسی‌ها در مطالعات زبان‌شناسی به آن دسته از واحدهای زبانی اطلاق می‌شوند که به دلیل رمزگذاری هم‌مرجع‌بودگی میان فاعل و موضوع دیگر فعل (مفعول مستقیم یا غیرمستقیم) یا تأکید بر گروه اسمی در جمله به کار گرفته می‌شوند. مختصر حاضر بر آن است تا به بررسی آن دسته از کلمات مرکب در زبان فارسی بپردازد که با عناصر انعکاسی: «خویش» و «خویشتن» و عنصر انعکاسی و انعکاسی تأکیدی «خود» پدید می‌آیند. این بررسی با هدف واکاوی ویژگی این دسته از واژگان مرکب در به‌تصویرکشیدن «ساخت موضوعی» کامل، یعنی رمزگذاری همهٔ موضوعات و با مشخصهٔ «انعکاسی» درون یک واژه و همچنین مفهوم «تأکید» به انجام رسیده است. در این زاویه از واکاوی، مقالهٔ حاضر از تحلیل کونیش (۲۰۱۱) در بررسی ساخت موضوعی ترکیبات اسمی با انعکاسی‌ها پیروی کرده است. از آنجا که بخشی از تحلیل‌های پژوهش نیازمند کاوش‌های در زمانی بوده است، اصول انگارهٔ دستوری‌شدگی به خدمت گرفته شده‌اند. این کاوش‌ها حاکی از این حقیقت بودند که عناصر انعکاسی در ترکیبات واژگانی نیز تنها حامل مفاهیمی بودند که در ساخت‌های نحوی رمزگذاری می‌کنند. داده‌های پژوهش نشان می‌دهند که پیدایش ترکیبات واژگانی با عناصر انعکاسی، در فصل مشترک نحو و واژگان به وقوع می‌پیوندد، از این‌رو ترکیبات مذکور از میزان ترکیب‌پذیری بالایی برخوردارند. همچنین مشخص شد که زبان فارسی، همانند دیگر زبان‌های دنیا، مفهوم انعکاس را پیش از مفهوم قیدی «تأکید» در ترکیبات واژگانی رمزگذاری کرده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که رمزگذاری مفهوم «انعکاس»، رابطهٔ فاعل و مفعول مستقیم و نیز کاربرد انعکاسی «خود»، به میزان قابل توجهی به ترتیب از رمزگذاری مفهوم «تأکید»، رابطهٔ فاعل و مفعول غیرمستقیم و نیز کاربرد دیگر عناصر انعکاسی بیشتر بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** انعکاسی‌ها، انعکاسی‌های تأکیدی، ترکیبات واژگانی، ساخت موضوع، دستوری‌شدگی.

## ۱- مقدمه

«انعکاسی‌ها»<sup>۱</sup> عناصری دستوری هستند که بازنمایی هم‌مرجع‌بودگی موضوعاتِ محمول یا مفهوم «انعکاس» را برعهده دارند. این عناصر در برخی از زبان‌های دنیا از جمله فارسی و انگلیسی، با یک صورت واحد، نقش «تأکید» بر گروه اسمی را نیز ایفا می‌کنند. صورت‌های اخیر در دستورهای سنتی، ضمائر تأکیدی و در این پژوهش «انعکاسی تأکیدی» نامیده می‌شوند. مثال‌های (۱) و (۲) به ترتیب، انعکاسی «خود» را در مفاهیم «انعکاس» (جایی که فاعل و مفعول غیرمستقیم، هم‌مرجع هستند) و «تأکید» (بر فاعل) نشان می‌دهند:

(۱) من هم می‌نشستم پشت میز بابا و برای خودم کتاب می‌خواندم و پنهانی باز برای خودم کتاب می‌خریدم<sup>۲</sup> (کاردر، ۱۳۹۵: ۶۹).

(۲) بازی را خراب کرده‌ام اما او خودش انگار دوست دارد باز بهم فرصتی بدهد (عمادی، ۱۳۹۵: ۱۸۰).

در این مختصر برآنیم تا به بررسی واژگان مرکبی بپردازیم که از ترکیب عناصر نظام انعکاسی فارسی یعنی: «خویش»، «خویشتن» و «خود»، و عنصر انعکاسی تأکیدی «خود» در زبان فارسی پا به عرصه وجود می‌گذارند.<sup>۳</sup> ویژگی منحصربه‌فردی که این دسته از ترکیبات واژگانی را از دیگر ترکیبات واژگانی متمایز می‌سازد، رمزگذاری مفاهیم دستوری (به جای مفاهیم واژگانی) و همچنین ساخت موضوعی است. از آنجا که عناصر انعکاسی حامل دو معنای دستوری متفاوت «انعکاس» و «تأکید» هستند که از منابع واژگانی‌شان به‌ارث برده‌اند، سؤالات این پژوهش به شرح زیرند: (۱) آیا مفاهیم دستوری «انعکاس» و «تأکید» در ترکیبات واژگانی حاصل از عناصر انعکاسی و انعکاسی تأکیدی نیز همانند نحو رمزگذاری می‌شوند؟ (۲)

۱- «انعکاسی‌ها» در پیشینه مطالعات زبان فارسی و ازسوی زبان‌شناسان ایرانی و نیز در کتب دستور زبان فارسی، تحت مقوله دستوری «ضمایر» و به‌عنوان «ضمیر مشترک» معرفی شده‌اند (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۰؛ خانلری، ۱۳۷۷؛ مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۷). با این حال، عناصر مذکور در برخی مطالعات زبان‌شناسان غیرایرانی و در رویکردهای مختلف زبان‌شناسی (از جمله رویکردهای زایشی (چامسکی، ۱۹۸۱)) به‌عنوان عناصری متفاوت از ضمائر، طبقه‌بندی می‌شوند، در این پژوهش نیز، به‌پیروی از کونیش و زی‌موند (۲۰۰۰)، انعکاسی‌ها (به‌دلیل قابلیت حضور به‌همراه اسم) از مقوله ضمائر تمایز داده و به‌عنوان مقوله‌ای مجزا (البته با مشخصاتی شبیه ضمائر) شناخته می‌شوند و مورد واکاوی قرار می‌گیرند. از این‌رو، از به‌کارگیری لفظ ضمیر در کنار انعکاسی اجتناب شده‌است.

۲- در این مثال، فاعل و مفعول غیرمستقیم با یکدیگر هم‌مرجع هستند.

۳- نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن ضروری به‌نظر می‌رسد، واژه «شخصاً» است که یکی از عناصر نظام «انعکاس» در زبان فارسی است که تنها نقش «انعکاسی تأکیدی» را برعهده دارد ولی از آنجا که در هیچ ترکیب واژگانی شرکت نکرده‌است، در این بررسی دخالت داده نخواهد شد.

در واژگان مرکب حاصل از عناصر انعکاسی و انعکاسی تأکیدی، بسامد رمزگذاری مفهوم انعکاس بیشتر است یا مفهوم تأکید؟ (۳) آیا انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی، مفاهیمی جز انعکاس و تأکید را در ترکیبات واژگانی رمزگذاری می‌کنند؟ (۴) و در آخر، در ترکیبات واژگانی حاصل از عناصر انعکاسی، میزان رمزگذاری هم‌مرجعی کدام‌یک از موضوعات (مفعول مستقیم یا غیرمستقیم) با فاعل بیشتر است؟ در تعریف واژه مرکب یا ترکیب واژگانی، در این پژوهش، پیرو معیارهای چهارگانه هسپلمت<sup>۱</sup> و سیمز<sup>۲</sup> (۲۰۱۲: ۱۹۵) در تمایزگذاری میان واژگان مرکب و گروه‌های نحوی هستیم؛ همچنین در واکاوی فرآیند تکوین اجزای انعکاسی و انعکاسی تأکیدی که مستقیماً بر معنای ترکیبات واژگانی حاصل از این عناصر تأثیرگذارند، از اصول رویکرد دستوری‌شدگی تبعیت کرده‌ایم (برای مطالعه بیشتر ر.ک به هاپر<sup>۳</sup> و تراگوت<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۷). لازم به ذکر است تمام داده‌های این مقاله را ترکیباتی تشکیل می‌دهند که تنها از دو بخش یا واژه تشکیل شده‌اند و ترکیبات بیش از دو بخش از قبیل «از خودراضی» وارد مطالعه نشدند. داده‌های پژوهش عموماً از فرهنگ‌نامه زبان‌شناسی (همایون، ۱۳۷۹)، کتاب ترکیب در زبان فارسی (طباطبایی، ۱۳۹۵)، وب‌گاه‌ها و نیز گفتار روزمره فارسی‌زبانان گردآوری شده است. ساختار مقاله به شرح زیر است: در قسمت بعد به توصیف مختصری از سازه‌های انعکاسی و انعکاسی تأییدی خواهیم پرداخت. بخش سوم مقاله به توصیف ویژگی‌های کلمات مرکب متشکل از انعکاسی‌ها اختصاص خواهد یافت. بخش‌های چهار، پنج و شش مقاله نمایی از تحلیل واژگان مرکبی را ارائه خواهد داد که به ترتیب با سازه‌های انعکاسی «خویش»، «خویشتن» و «خود» یا به عرصه وجود گذارده‌اند. بخش هفتم مقاله به موضوع زیایی کلمات مرکب انعکاسی اختصاص می‌یابد و در نهایت، نتایج حاصل از پژوهش در بخش هشتم ارائه خواهد شد.

## ۲- انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی

شلات<sup>۵</sup> (۲۰۰۰: ۱۰۴) با مطالعه رده‌شناختی صدوپنجاه زبان دنیا به این نتیجه می‌رسد که مقوله انعکاسی، مقوله‌ای جهانی است، به طوری که عدم کاربرد آن در یک زبان پدیده‌ای دور از ذهن به نظر می‌رسد. وی همچنین بر این باور است که این مقوله در خانواده زبان‌های هندو

---

1. M. Haspelmath  
2. A. D. Sims  
3. P. Hopper  
4. E. C. Traugott  
5. M. Schladt

اروپایی مقوله‌ای بسیار دستوری شده است، تا جایی که غالباً نمی‌توان منشأ واژگانی آن را به‌دقت مشخص کرد. این ویژگی هم‌مرجع‌بودگی و الزام حضور مرجع، انعکاسی را در مجموعه‌ی اجزای کلام و به‌روایت دستور زایشی، به مقوله «مرجع‌دارها» منتسب می‌کند. به‌لحاظ رده‌شناسی، رمزگذاری این هم‌مرجع‌بودگی تنها به نمایشِ مفعولِ همتای فاعل محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند در برخی از زبان‌های دنیا، از رهگذر یک صورت واحد، مفهوم تأکید بر هریک از موضوعات فعل را نیز به‌تصویر بکشد. از این‌رو، می‌توان گفت موضوعی که مطالعه‌ی انعکاسی را در برخی از زبان‌های دنیا، (که عناصر واحدی را برای بازنمایی این دو نقش به‌خدمت می‌گیرند)، دستخوش انشقاق و تاحدودی ابهام می‌کند، نقش موازی «تأکید» است که یک صورت واحد برعهده می‌گیرد. به‌بیان دیگر، به‌رغم آنکه در زبان‌هایی از قبیل روسی (که در آن ضمیر انعکاسی *sam* و ضمیر تأکیدی *sebjā* است) و آلمانی (که در آن ضمیر انعکاسی *sich* و ضمیر تأکیدی *selbst* است)، ضمائر انعکاسی و تأکیدی، به‌لحاظ صوری، مشابهتی با یکدیگر ندارند؛ اما در فارسی و نیز انگلیسی این دو نقش دستوری، یعنی مفهوم «انعکاس» و مفهوم «تأکید»، از سوی واحدهای یکسانی صورت‌بندی می‌شوند که دستخوش انشقاق و همچنین چندمعنایی شده‌اند. این واحدهای چندمعنا در فارسی، تکواژ «خود» (با کاربرد تنها و یا کاربرد به‌همراه واژه‌بست‌های ضمیری) و در انگلیسی، ترکیبات *self* «خود» هستند. در این پژوهش نشان خواهیم داد که مفهوم انعکاس در زبان فارسی امروز توسط تکواژهای «خود»، «خویش» و «خویشتن» رمزگذاری می‌شود. با این حال، از این میان، مفهوم تأکید تنها توسط تکواژ «خود» بیان می‌شود. در این پژوهش، عناصر چندمعنا مانند «خود» را که علاوه بر مفهوم انعکاس، نقش تأکید را نیز برعهده دارند، «انعکاسی تأکیدی» می‌نامیم و نشان می‌دهیم که کلمات مرکبی که «تأکید» را رمزگذاری می‌کنند، تنها با تکواژ «خود» ساخته می‌شوند. در ادامه، به‌معرفی ویژگی‌های واژگان مرکب با اجزای انعکاسی خواهیم پرداخت.

### ۳- ویژگی‌های کلمات مرکب با «انعکاسی‌ها»

کلمات مرکبی که از ترکیب اجزای انعکاسی و (غالباً) افعال (مثل: خودبین) یا جزء غیرفعلی افعال مرکب (مثل: خودآزار که از ترکیب خود+آزار (بخش غیرفعلی فعل: آزار دادن)) پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، در مقایسه با دیگر کلمات مرکب در فارسی، از ویژگی‌هایی برخوردارند که در ادامه به آن می‌پردازیم. در توصیف ویژگی‌های مورد اشاره، به‌طور مشخص پیرو کونیش<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) هستیم، با این حال، برای شفافیت بخشی بیشتر به موضوع پیدایش این دسته از واژگان مرکب در حوزه‌ی نحو به تحلیل‌هایی که منشأ ظهور واژگان مرکب را فرآیندهای نحوی

می‌دانند اشاره می‌کنیم. در ادامه به نخستین ویژگی کلمات مرکب با عناصر انعکاسی یعنی «ساخت موضوعی کامل» این کلمات می‌پردازیم.

### ۳-۱- ساخت موضوعی کامل

بنا بر تعریف شقاقی (۱۳۹۱: ۹۱) واژه مرکب از دو یا چند واژه ساخته شده و فرآیند ترکیب در این کار دخالت داشته است. با این حال، برخی از زبان‌شناسان از جمله طباطبایی (۱۳۸۲: ۳) برآنند که باید برای تشخیص ترکیب حاصل به‌عنوان یک واژه (مثلاً: خودپرست) از یک گروه نحوی (مانند خود من)، معیارهایی مشخص معرفی کرد. بر این اساس، هسپلمت و سیمز (۲۰۱۲: ۱۹۵) برای تشخیص واژه مرکب از گروه نحوی، چهار معیار معرفی کرده است. معیارهای مذکور که در این پژوهش برای تشخیص واژگان مرکب از گروه‌های نحوی به‌خدمت گرفته شده‌اند در جدول شماره (۱) به‌نمایش درآمده‌اند:

جدول شماره ۱- معیارهای هسپلمت (۲۰۱۲: ۱۹۵) در تشخیص کلمات مرکب از گروه‌های نحوی

حوزه زبانی	گروه نحوی	کلمات مرکب
معنایی	اسم وابسته می‌تواند ارجاعی باشد	اسم وابسته همیشه اسم جنس است
آوایی	انسجام کم	انسجام زیاد
صرفی	فاقد انسجام	انسجام زیاد
نحوی	جداشدنی اسم وابسته قابل توسعه است امکان حذف به قرینه	جدانشدنی اسم وابسته قابل توسعه نیست عدم امکان حذف به قرینه

لازم به ذکر است که تمام داده‌های این پژوهش براساس معیارهای هسپلمت و سیمز (۲۰۱۲) مورد سنجش قرار گرفته‌اند. همان‌طور که پیش از این اشاره شده است، در این مختصر برآنیم تا به تحلیل واژگان مرکبی بپردازیم که از ترکیب عناصر انعکاسی (و انعکاسی تأکیدی) فارسی یعنی خویش، خویشان و خود پدید آمده‌اند. در همین راستا، طباطبایی (۱۳۹۵: ۲۶) از ترکیب «ضمیر مشترک خود+ اسم» به‌عنوان یکی از انواع طبقه‌بندی واژه‌های مرکب برحسب ساختار دستوری یاد کرده و بر آن است که ترکیب مذکور مقولات صفت (به‌میزان بیشتر) و اسم (به‌میزان کمتر) را به‌نمایش بگذارد. وی از «خویش» به‌عنوان عنصر هم‌معنای «خود» نیز نام می‌برد، با این حال، «خویش» را در این روند واژه‌سازی دخالت نمی‌دهد و تنها واژگان

برآمده از آن را، واژگان «خویش‌کار»<sup>۱</sup> و «خویش‌ستن» می‌داند. نکته‌ای که در این بخش از پژوهش قصد پرداختن به آن را داریم، یکی از ویژگی‌های مهم ترکیبات واژگانی با انعکاسی‌هاست. اگر به این ترکیبات (از جمله: خودبین، خودخواه، خودشیفته، خودکشی و جز آن) دقت کنیم، می‌بینیم که نخستین بخش این ترکیباتِ واژگانی را یک عنصر انعکاسی تشکیل داده‌است و معنای کلّ ترکیبِ واژگانی، هم‌مرجعی فاعل با یکی از موضوعاتِ فعل را به‌تصویر می‌کشد. دومین بخش ترکیب، یک اسم یا صفت مشتق از فعل یا یک ریشهٔ فعل است که در ترکیبات مذکور، این ریشهٔ فعلی، اسم یا صفت مشتق از فعل، فراهم‌آورندهٔ «ساخت موضوعی» برای واژهٔ مرکب است. عموماً، جایگاه‌های موضوع که از فعل متعدی زیرین به‌ارث گرفته‌شده‌اند باید با دو موضوع پر شوند، اما چون در ترکیب واژگانی حاصل، تنها یک جایگاه خالی در دسترس است، بنابراین جایگاه مذکور فقط با یک عنصر اشغال می‌شود. این شرایط تنها در صورتی به‌وقوع می‌پیوندد که موضوعات فعل متعدی یکسان باشند، یعنی هم‌مرجعی میان فاعل و موضوع دیگر فعل وجود داشته باشد، و در نهایت، این ترکیب حامل معنای «انعکاس» می‌شود. به‌عبارت دیگر، فاعل و مفعول به‌طور هم‌زمان و ازسوی یک عنصر رمزگذاری می‌شوند. نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است، آن است که ترکیباتِ واژگانی با انعکاسی‌ها، ساخت موضوعی کامل فعل متعدی را به‌نمایش می‌گذارند، یعنی در ساختار یک واژهٔ مرکب با عناصر انعکاسی، برخلاف دیگر واژه‌های مرکب ساخته‌شده از فعل، فاعل و موضوع دیگر فعل متعدی، مشخص هستند. این حقیقت آنجا اهمیت پیدا می‌کند که در هیچ‌کدام از واژگان مرکبی که از افعال متعدی ساخته می‌شوند، همهٔ موضوعات در ساختار واژه وارد نمی‌شوند و تنها یکی از موضوعات (فاعل یا مفعول) یکی از اجزای واژهٔ مرکب را تشکیل می‌دهند. برای مثال، در واژه‌های آشپز، برف‌پوش، کتاب‌فروش، دردآور، روغن‌ریزی، آب‌پاش، پوست‌کن، مو‌بر، دست‌نویس، خط‌کش، برج‌ساز و جز آن، تنها یکی از موضوعات فعل در ساختار واژهٔ مرکب دخیل است؛ حال آنکه در ترکیباتِ واژگانی با انعکاسی‌ها هر دو موضوع یا حداقل دو موضوع از سه موضوع فعل شرکت دارند. برای مثال، در واژگان مرکبِ خودپرست، خویش‌فرما و خویش‌داری، فاعل و مفعول از رهگذر انعکاسی‌های «خود»، «خویش» و «خویش‌ستن» در واژه رمزگذاری می‌شوند. طباطبایی (۱۳۹۵) نیز با اشاره به ترکیباتی که از ساخت «ضمیر مشترک + صفت مفعولی» برخوردارند، به هم‌زمانی ایفای نقش فاعل و مفعول ازسوی ضمیر مشترک اشاره می‌کند و آن را به‌دلیل انعکاسی بودن ضمیر مشترک «خود» می‌داند. واژگان مرکب حاصل از انعکاسی‌ها، به‌دلیل نمایش ویژگی برخورداری از ساخت موضوعی کامل، فصل مشترک نحو و واژگان نیز قلمداد می‌شوند. در ادامه به این ویژگی می‌پردازیم.

### ۳-۲- فصل مشترک نحو و واژگان

کونیش (۲۰۱۱: ۱۱۳) به هنگام توصیف «ترکیبات اسمی انعکاسی»<sup>۱</sup> در انگلیسی و آلمانی، به این نکته اشاره می‌کند که ترکیبات مذکور، حد فاصل نحو و واژگان هستند. وی توضیح بیشتری ارائه نمی‌دهد، اما در سرتاسر پژوهش خود بر این نکته تأکید می‌ورزد که ترکیبات اسمی انعکاسی، از رهگذر عنصر انعکاسی، ساخت موضوعی واژه مرکب حاصل را به‌نمایش می‌گذارد. به‌طور معمول، جایگاه‌های موضوعی که در واژه مرکب مشخص می‌شوند، از فعل متعدی زیرساختی (که یکی از اجزای کلمه است) به ارث برده می‌شوند. کونیش (همان) بر آن است که در واژگان مرکب مذکور، هر دو جایگاه موضوع فعل متعدی با یک موضوع پر می‌شود، از این‌رو این ترکیبات، مفهوم دستوری «انعکاس» را رمزگذاری می‌کنند. با آنکه کونیش صراحتاً به موضوع «صرف پسانحوی» نمی‌پردازد اما چنین به‌نظر می‌رسد که او پیدایش ترکیبات اسمی انعکاسی را در حوزه صرف پسانحوی متصور است. شقاقی (۱۳۹۱: ۳۲) با اشاره به اینکه صرف پسانحوی، واژه و ساختار درونی آن را به ساخت‌های نحوی تولیدشده در نحو ربط می‌دهد، بر این نکته تأکید می‌ورزد که طرفداران صرف پسانحوی بر این باورند که قواعد نحوی می‌توانند علاوه بر ساختن جمله در ساختن واژه نیز نقشی فعال داشته باشند. از این‌رو، سعی کرده‌اند تا این نظریه را در حوزه‌های مشکل‌آفرینی از جمله کلمات مرکب بسنجند. در تأیید این رویکرد، مدرس خیابانی (۱۳۸۹: ۱۲۹) با رویکردی آماری به صرف پسانحوی بر آن است که واژه‌های مرکب نه‌تنها در واژگان، بلکه در اثر کاربرد گروه‌های نحوی یعنی پس از اعمال قواعد نحوی نیز به‌وجود می‌آید و از این‌رو، باید به وجود حوزه‌ای به‌نام صرف پسانحوی نیز قائل بود. آفتابی و ساسانی (۱۳۹۱: ۱۶۳) نیز، برای اثبات واژه‌سازی پسانحوی، به بررسی هفت الگوی ترکیب پسانحوی در فارسی می‌پردازند و این فرآیند را در این زبان به‌تصویر می‌کشند. اگرچه در تحقیقات مذکور در فارسی، به‌طور مشخص، به واژه‌های مرکب حاصل از انعکاسی‌ها اشاره نشده‌است، اما این دسته از کلمات نیز به‌دلیل رمزگذاری روابط مشخص نحوی، کلماتی هستند که در صرف پسانحوی پا به عرصه وجود می‌گذارند و به حوزه «واژگان» افزوده می‌شوند. حوزه «واژگان» در برخی از رویکردهای زبان‌شناسی، از جمله رویکرد زایشی، تنها مخزنی از مدخل‌های منحصربه‌فرد و غیرقابل پیش‌بینی است که برای ساخت عبارات زبانی در نحو مورد استفاده قرار می‌گیرد (چامسکی، ۱۹۹۵). بدین ترتیب، در این دیدگاه، به‌نظر می‌رسد که تنها اهمیت انباره «واژگان» در ذهن انسان، تأمین حوزه «نحو» با «مؤلفه‌های

1. reflexive nominal compounds

واژگانی» به‌همراه اطلاعات رمزگذاری‌شده ازسوی این مؤلفه‌ها بوده و این مجموعه فاقد سازوکارهای درونی و محاسبات داخلی است. با این حال، برخی دیگر از زبان‌شناسان (ازجمله سلکرک<sup>۱</sup> (۱۹۸۲) و نیز دی‌شیلو<sup>۲</sup> و ویلیامز<sup>۳</sup> (۱۹۸۷)) برآن‌اند که انبارهٔ واژگان، ماهیتی پیچیده‌تر از یک مخزن بی‌نظم از واژگان دارد و درواقع از قواعد و فرآیندهای تکرارشونده‌ای مشابه سازوکارها و عملکردهای «نحو باریک»<sup>۴</sup> برخوردار است که به خلق واژگان جدید می‌انجامد. لوین<sup>۵</sup> و راپاپورت<sup>۶</sup> (۱۹۹۵) نیز بر این نکته تأکید می‌ورزند که فرآیندهایی ارتباط‌دهنده، نقش زیرساخت را در حد فاصل نحو-واژگان بازی می‌کنند. در همین راستا، بارون<sup>۷</sup> و هرسلاند<sup>۸</sup> (۱۹۹۸: ۱۰۶) معتقدند که در واژگان مرکب انعکاسی و واژگان مرکب دیگری که با پایه‌های فعلی ساخته شده‌اند، درواقع ما با «بندی کوتاه‌شده» روبرو هستیم که ساخت موضوعی مشابه بند کامل را به‌نمایش می‌گذارد. از این‌رو این واژگان مرکب، برخلاف دیگر واژگان مرکب «بی‌نحو»، «نحومند» هستند. به‌باور ایشان که در چارچوب دستور نقش‌گرای<sup>۹</sup> دیک<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۹) به مطالعهٔ «کلمات مرکب با پایه‌های فعلی» و نیز «همکردهای افعال مرکب» پرداخته‌اند، ساخت‌های مذکور که ریشهٔ فعلی را در ترکیب خود پذیرا هستند، تنها از کنار هم قراردادن اجزای ترکیب (مثلاً ریشهٔ فعل و عنصر انعکاسی)<sup>۱۱</sup> پدید نمی‌آیند. به‌بیان دیگر، مستقیماً از ماهیت واژگانی فعل در واژگان، پا به عرصهٔ وجود نگذاشته‌اند، بلکه از ساخت و سطحی نحوی به‌وجود می‌آیند که «پایهٔ محمول»<sup>۱۲</sup> نام دارد و ترکیبی از «فعل و مفعول» است:

Syntax: Verb + Object

Predicate Base

- 
1. E. Selkirk
  2. A. M. Di Sciullo
  3. E. Williams
  4. narrow syntax
  5. B. Levin
  6. M. Rappaport
  7. I. Baron
  8. M. Herslund
  9. functional grammar
  10. S. C. Dik

۱۱- پرائتر ازسوی نگارنده افزوده شده‌است.

12. predicate base



در اینجا ذکر این نکته ضروری است که تمرکز پژوهش بارون و هرسلاند (۱۹۹۸) بر ساخت «افعال مرکب» است اما ایده مورد نظر را به کلمات مرکب نیز بسط داده‌اند. بر این اساس، مفعول با فعل، ساختی نحوی و بسیار مستحکم را می‌سازد که به‌طور اجتناب‌ناپذیری می‌تواند در ساخت کلمات مرکب به خدمت گرفته شود. از آنجا که مفعول، «موضوع بنیادین» فعل است و معنای «دقیق» فعل را تعیین می‌کند، «پایهٔ محمول»، با مفعول و نه با فاعل شکل می‌گیرد. کلمات مرکبِ فارسی با انعکاسی‌ها بر این موضوع صحنه می‌گذارد که در بخش تحلیل داده‌ها به آن اشاره خواهیم کرد. بارون و هرسلاند (همان) متذکر می‌شوند که این اسامی، ساختِ موضوع فعلِ متعدی را به ارث می‌برند و از رهگذر ترکیب به‌نمایش می‌گذارند. نکتهٔ جالب توجه در این ترکیبات با توجه به دیدگاهِ بارون و هرسلاند (۱۹۹۸) آن است که این فرآیندِ «به‌ارث‌بردگی ساخت موضوع» را می‌توان از رهگذر فرآیند انتخابِ «حروف اضافهٔ همراه افعال» اثبات کرد؛ بدین ترتیب که مثلاً اگر از گویشور فارسی بپرسیم که کلمهٔ مرکبِ «خودانکا» به چه معناست، در پاسخ، عبارتِ «کسی که به خود تکیه کرده‌است» را دریافت می‌کنیم، اما در مقابل کلمهٔ مرکبِ «خودانگاره»، توضیح «تصور و انگاره‌ای که فرد از خودش دارد» را می‌بینیم؛ همان‌طور که در کلمهٔ «خودپرست»، «خود» را به‌عنوان مفعول مستقیم فعل «پرستیدن» در نظر می‌گیریم و برای آن، پس‌اضافهٔ «را» ذکر می‌کنیم: «کسی که خود را می‌پرستد». به این استدلال، به‌ارث‌بردگیِ ویژگیِ نحویِ ترتیبِ واژه را نیز می‌توان افزود؛ بدین صورت که مثلاً در کلمهٔ «خودبزرگ‌بین» مشاهده می‌کنیم که دقیقاً ترتیبِ واژه‌ای در معماریِ داخلیِ کلمه رعایت شده‌است که از نحو به ارث برده‌است. در اینجا قصد آن را نداریم تا به جزئیاتِ تمامی نظریه‌هایی بپردازیم که به وجود معماریِ نحویِ کلماتِ مرکب، (از جمله کلمات مرکبِ انعکاسی) پرداخته‌اند مانند صرف توزیعی یا صرف پسانحوی که در آن، تمام بارِ واژگان به مؤلفهٔ نحو زبان واگذار می‌شود و واژه‌سازی و ترکیب نیز فرآیندهایی کاملاً نحوی قلمداد می‌شوند. هدف از بیان این موضوع، اشاره به این نکته بود که به‌باور بسیاری از زبان‌شناسان، تشکیل کلماتِ مرکبِ فرآیندی است که در حوزه‌ای پس از انتسابِ روابطِ نحوی یا اعمالِ قواعدِ نحوی صورت می‌گیرد. ما نیز پیرو این عقیده و نیز کونیش (۲۰۱۱)، کلماتِ مرکبِ انعکاسی را مرز میان نحو و واژگان قلمداد می‌کنیم. نکتهٔ قابل توجهِ دیگری، به‌چشم می‌خورد، آن است که عناصر انعکاسی درمقایسه با ترکیبات مشابه در زبان‌های دیگر، به‌چشم می‌خورد، آن است که عناصر انعکاسی در زبان فارسی، هنوز به‌لحاظ صورت، استقلالِ واجیِ خود را حفظ کرده‌اند، حال آنکه در برخی از زبان‌های دنیا از جمله انگلیسی (واژه‌ی *self*)، این عناصر به‌تنهایی تظاهر نمی‌یابند. همان‌طور

که پیشتر اشاره کردیم، نظام انعکاسی‌ها در زبان فارسی از سه عنصر «خویش»، «خویشتن» و «خود» تشکیل شده‌است. نکته قابل تأمل در این سه گزینه آن است که نقش‌های بازنمایی شده از سوی هر کدام از عناصر در ترکیبات واژگانی، مشابه نقشی است که این عناصر در جایگاه‌های انعکاسی یا تأکیدی برعهده دارند. در ادامه به کلمات مرکب با صورت انعکاسی «خویش» که نخستین صورت انعکاسی در فارسی است می‌پردازیم.

#### ۴- کلمات مرکب با صورت انعکاسی «خویش»

واکاو و رمزگذاری مفهوم انعکاس در زبان فارسی نشان می‌دهد که نخستین و تنها شکل بیان مفهوم انعکاس در فارسی باستان، از رهگذر پیشوند صفت‌ساز *h-uva-* بوده‌است. پیشوند *h-uva-* پیشوندی با مفهوم ملکی و به معنای «دارنده...» است و اختصاصاً مفهوم مالکیت انعکاسی را بازنمایی می‌کند. منظور از مالکیت انعکاسی، هم‌مرجع بودن فاعل یا کنشگر با مالک در یک بند است. کنت<sup>۱</sup> (۱۳۸۴: ۲۳۳) بر آن است که ضمیر *h-uva-* در واقع یک صفت ملکی با نقش ضمیر انعکاسی است که تنها در سه ترکیب در کتیبه‌های فارسی باستان مستند شده‌است: مورد اول واژه *uvāmaršiyu-* است که در کنت (همان: ۵۷۰) صفتی با معنای «دارای خودمرگی» (به‌طور تلویحی «کسی که با دست خود بمیرد، چه از روی عمد و چه تصادفی») ترجمه شده‌است. این صفت ملکی در کتیبه داریوش در بیستون (ستون اول، سطر ۴۳) و درباره «کمبوجیه» به‌کار رفته‌است که بر اثر شدت جراحت و زخمی درگذشت که تصادفاً بر خود وارد آورد. واژه *uvāmaršiyu-* از دو جزء *h-uva-* «مال خود» و *-mrtiu-* «مرگ» تشکیل شده‌است و در مجموع، صفتی را می‌سازد که با فاعل جمله، یعنی با یکی از موضوعات فعل، هم‌مرجع است. از این‌رو، از سوی کنت (۱۳۸۴) عنصری انعکاسی تلقی شده‌است:

1) pasāva: Kabūjiya: uvāmaršiyuš:

پس آنگاه کمبوجیه به‌دست خود مُرد (کنت، ۱۳۸۴: ۴۰۳).

دومین واژه‌ای که از ترکیب پیشوند *h-uva-* فارسی باستان و در نقش ضمیر ملکی انعکاسی حاصل آمده‌است، واژه *huvāipašiya-* است که در ترکیب با جزء *pašiya-* مشتق از هندواروپایی نخستین *\*potiō-* به معنی «همسر و خدایگان» ضمیر ملکی را تشکیل می‌دهد که مفهوم «از آن خویش» و «متعلق به خود» را دارد.

2) uvaipašiyam: akutā

او (آنها را) از آن خود ساخت (کنت، ۱۳۸۴: ۴۰۳).

و اما سومین مورد از رمزگذاری مفهوم انعکاس در قالب واژه‌ای که حامل مفهوم صفت ملکی است، واژه *uvādā* است. کنت (۱۳۸۴: ۵۷۰) این واژه را در واژه‌نامه به «محل اقامت،

بودباش، مقر و مکان (خود)» برگردانده است: (-*uvā* «مال خود» + *dā* - «ساختن، آفریدن»); اما در متن کتیبه داریوش در بیستون (ستون ۴، سطر ۹۰)، کنت، این واژه را به نسب‌نامه تعبیر کرده است (یعنی آنچه که شخص (خود) را آفریده و ساخته است). همتای این واژه در سنسکریت، واژه *svadhā* با مفهوم «ویژگی ذاتی» است که از اجزای *sva* - «خود» و *-dhā* «ساختن» تشکیل شده است. بنابراین مشاهده می‌شود که بازنمایی مفهوم انعکاس در دوره باستان، تنها محدود به چند واژه و آن هم در حوزه مفهوم مالکیت و بیان هم‌مرجعی مالک و فاعل بوده است. پیشوند *h-iva* فارسی باستان که بیان انعکاس را در این زبان برعهده داشت، به فارسی میانه نرسید. اما مفهوم رمزگذاری شده ازسوی آن، یعنی «انعکاس» و منبع و مبنای رمزگذاری آن یعنی حمل مؤلفه مالکیت، در فارسی میانه نیز متبلور شد. در این دوره، در بازنمایی مفهوم «انعکاس»، یعنی هم‌مرجعی فاعل با دیگر موضوع‌های فعل، شاهد کاربرد واژه مستقل *xwēš* با نقش «صفت ملکی» هستیم که مالک‌بودگی فاعل را رمزگذاری می‌کند؛ یعنی نشان می‌دهد که فاعل بند و مالک مورد اشاره، با یکدیگر هم‌مرجع‌اند. صفت مذکور در فارسی میانه *xwēš* و در فارسی نو متقدم و فارسی نو امروز<sup>۱</sup> واژه «خویش» است (مولایی، ۱۳۸۷: ۵۹). براساس مکنزی<sup>۲</sup> (۱۳۹۰: ۱۶۶)، *xwēš* واژه‌ای آرامی است که مفهوم «تملک» و «از آن» می‌دهد. این واژه همواره در متون فارسی میانه، همراه با یک اسم به کار رفته و نقش صفت را برای این اسم بازی کرده است (این واژه در مثال شماره (۳) از یادگار زبیران آمده است):

۱- فارسی نو متقدم، Early New Persian، در این پژوهش، به فارسی قرون چهارم تا سیزدهم هجری قمری، یعنی دوره قاجار، اطلاق می‌شود. براساس کشاورز (۱۳۸۸: ۴۱) از قرن چهارم (هق ۳۹۰-۲۶۲) که رستاخیز واقعی نظم و نثر و ادب فارسی پس از دو قرن رکود در عهد سامانیان بود، تا زمان قاجاریه، آثار به‌جامانده همگی از نوعی نثر متکلف، ساختگی، تصنعی و دور از ذهن برخوردار بود. این مهم به‌دلیل آن بود که سروکار نویسندگان با سلاطین و درباریان از جمله غزنویان و سلجوقیان بود که فارسی، زبان مادریشان نبود و این زبان نامأنوس و متکلف را وسیله فضل‌فروشی خود برمی‌شمردند، به‌طوری‌که عامه مردم هم چیزی از سخنان ایشان درک نمی‌کردند. این وضع تا زمان قاجاریه ادامه داشت تا اینکه در آن زمان به‌واسطه همه‌گیر شدن دانش، بازشدن مدارس جدید، دایرشدن چاپخانه‌ها، ایجاد علاقه نسبت به دانش و ادب و فرهنگ و فن‌آوری اروپایی در میان مردم، اعزام محصلان به اروپا و نهضت ترجمه از زبان‌های خارجی بخصوص فرانسه، ساده‌نویسی، رسم سخن‌گویان شد. از این‌رو، چون تفاوت میان نثر پس از قاجار (که به نثر امروز بسیار نزدیک و تقریباً مشابه است) با نثر قرن ۴ هجری تا قاجار کاملاً مشهود است، این پژوهش میان این دو دوره، به‌لحاظ ادوار تحول زبانی، تمایز قائل شده است. در این مقاله، زبان آثار قرن چهارم تا قرن سیزدهم هجری قمری، فارسی نو متقدم و از قرن سیزدهم تا امروز، فارسی نو امروز نامیده شده است.

3) wištāsp-šâ abâg pūsārân ud brâdarân, wâspuhragân ud ham harzân ī xwṣēš  
ēn dēn ī abēzag ī mâzdēsân az Ohrmazd padrīft.

گشتاسب شاه با پسران، برادران و شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاک مزد یسنان را از  
هرمزد پذیرفت (آسانا، ۱۳۹۱: ۴۰).

با این حال، حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۱۲۲۱) *xvēš* در فارسی میانه را مشتق از *-huvaišiya* در فارسی باستان و آن را نیز مشتق از *\*hvaiθya* ایرانی باستان می‌داند که خود از *\*hva-* پا به عرصه وجود گذاشته‌است. ترکیبات مذکور همگی حامل مفهوم «مال خود» و «شخصی» هستند. شواهد فوق همگی نشان‌دهنده این حقیقت‌اند که واژه «خویش» به‌عنوان اولین واژه مستقل انعکاسی در دوره میانه، بازنمایی هم‌مرجعی فاعل و مالک را بر عهده داشته‌است. این موضوع هم در کاربرد این صورت در نقش انعکاسی و هم در کلمات مرکب انعکاسی در فارسی امروز ادامه پیدا کرده‌است، بدین معنی که مفهوم غالبی که این ترکیبات رمزگذاری می‌کنند مفهوم ملکی انعکاسی است، یعنی مفهومی که بر هم‌مرجعی مالک و فاعل دلالت می‌کند؛ به‌بیان دیگر، معنی منبع در ترکیبات نیز ثابت مانده‌است. البته در اینجا باید دو نکته را درباره «خویش» خاطرنشان کرد؛ نخست آنکه «خویش» در فارسی نو امروز، بیشتر در بافت ادبی و رسمی به‌کار می‌رود، به‌بیان دیگر به حاشیه رانده شده‌است. نکته دوم نیز این است که «خویش» امروزه علاوه بر بازنمایی نقش صفت ملکی انعکاسی، نقش «ضمیر» انعکاسی را نیز همانند مثال (۴) بازنمایی می‌کند:

(۴) زبان به این اعتبار، شیوه فرارفتن از خویش است، چنان‌که سنت نیز تکامل می‌یابد یا از خود فراتر می‌رود (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۸۰).

در این روند، شاهد تبدیل مقوله دستوری «صفت» ملکی به مقوله دستوری تر «ضمیر» انعکاسی هستیم. به عبارتی، شاهد فرآیند دستوری‌شدگی هستیم. در خلال این فرآیند، مشاهده می‌شود که اصل «ثبات»<sup>۱</sup>، از اصول دستوری‌شدگی، که بر ثابت‌ماندن بخشی از معنای اولیه واژه در ترکیبات دستوری بعدی دلالت دارد در اینجا دست‌اندرکار است و به حفظ معنای ملکی «خویش» می‌انجامد (برای اصل ثبات و دیگر اصول دستوری‌شدگی ر.ک به نغزگوی کهن، ۱۳۸۷). جدول شماره (۲)، کلمات مرکب با صورت «خویش» در فارسی امروز را به‌نمایش می‌گذارد. منظور از «رابطه نحوی» در این جدول، رابطه نحوی موجود میان عنصر انعکاسی و جزء دیگر کلمه مرکب است:

جدول شماره ۲- کلمات مرکب با صورت انعکاسی «خویش»

رابطه نحوی	کلمه مرکب
انعکاسی: ملکی	خویشاوند
انعکاسی: ملکی (و مفعولی)	خویش انداز <sup>۱</sup>
انعکاسی: ملکی	خویش فرما <sup>۲</sup>
انعکاسی: ملکی	خویش کار
انعکاسی: ملکی	خویش کاری <sup>۳</sup>
انعکاسی: ملکی	خویشی <sup>۴</sup>

همان طور که از داده‌های جدول نیز ملاحظه می‌شود، ترکیبات واژگانی با «خویش»، همگی مفهوم انعکاس را بازنمایی می‌کنند. بازنمایی این مفهوم، عموماً به بازنمایی رابطه مالکیت محدود است که به منبع واژگانی اولیه «خویش» مربوط می‌شود. این مفهوم «مالکیت» در تمام کاربردهای «خویش» در نحو و به‌عنوان عنصر نظام انعکاسی نیز ثابت است، یعنی «خویش»، چه در نحو فارسی و چه در کلمات مرکب این زبان، مفهومی به‌جز «مالکیت» را بازنمایی نمی‌کند. در ادامه، به کلمات مرکبی می‌پردازیم که با انعکاسی «خویشتن» به‌وجود آمده‌اند.

#### ۵- کلمات مرکب با انعکاسی «خویشتن»

در فارسی میانه، همانند فارسی باستان، نظام انعکاس، در ابتدا محدود به رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل و مالک بود و دیگر روابط نحوی یا نقش‌های معنایی، از جمله «مفعول»، در این نظام دستخوش انعکاس نمی‌شدند. از این‌رو، خلأیی در نظام مذکور قابل مشاهده بود، یعنی هیچ ابزار زبانی برای بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول در این زبان به‌خدمت گرفته نمی‌شد. در این راستا، دومین تحولی که در این نظام مستند شده‌است، رمزگذاری مفهوم انعکاس از رهگذر استفاده از

۱- «عکس خویش‌انداز» در معنای ملکی و «از خویش عکس‌انداز» در معنای مفعول غیرمستقیم است.

۲- یکی از استادان زبان‌شناسی متذکر شدند که این معادل در قیاس با واژه «کارفرما» ساخته شده و در اصل

«خویش کارفرما» و به‌معنای «کارفرمای خویش» است، یعنی «او کارفرمای خویش» است.

۳- وظیفه‌شناسی (مکنزی، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

۴- تملک (مکنزی، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

ترکیب  $xwēš + tan$  در جایگاه انواع مفعول است. همان‌طور که می‌بینیم، این واژه از دو بخش  $xwēš$  «خویش» و  $tan$  «تن» تشکیل شده است. اشمیت<sup>۱</sup> (۱۳۸۶: ۲۴۹) به نقل از برونر<sup>۲</sup> (۱۹۷۷) بر این باور است که این واژه، در ابتدا صورت  $tan \bar{i} xwēš$  را داشته است که ترکیبی ملکی محسوب می‌شود. در این ترکیب، دو تکواژ  $xwēš$  و  $tan$  وجود دارند که اولی بر مقولۀ اعضای بدن دلالت می‌کند و دومی، عنصر اولیۀ نظام انعکاسی در دورۀ میانه است که رابطۀ ملکی را منعکس می‌کند. مثال شماره (۵) کاربرد  $xwēštan$  را با کاربرد رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل و مفعول در دورۀ میانه نشان می‌دهد:

##### 5) $xwēštan ma stay$

خویشن مستای (متن: اندرز انوشه‌روان ماراسپندان) (آسانا، ۱۳۹۱: ۷۹).

دو نکته بسیار قابل توجه در مورد رمزگذاری مفهوم انعکاس در فارسی میانه و از رهگذر انعکاسی «خویشن» قابل ذکر است؛ نخست آنکه فارسی میانه، در فرآیند رمزگذاری هم‌مرجعی با فاعل، از نظامی انشاقی و غیر یکپارچه برخوردار است، (یعنی دو ابزار متفاوت را برای رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل با مالک و فاعل با مفعول به کار برده است) و دوم آنکه در این مسیر، یکی از پرکاربردترین زنجیره‌های فرآیند دستوری‌شدگی را در تحول اعضای بدن به عناصر انعکاسی، یعنی **اعضای بدن** < **انعکاسی**، به خدمت می‌گیرد (برای شرح کامل این مسیر ر.ک به داوری، ۱۳۹۵). در کونیش و زیموند (۲۰۰۰: ۵۶) بر حضور این مسیر تحول، تأکید فراوان شده و بیان شده است که زنجیرۀ تحول فوق در بسیاری از زبان‌های دنیا مشاهده شده است. شلات (۲۰۰۰: ۱۲۵) واژه «بدن»  $body$  و نیز اعضای بدن از جمله «سر»  $head$  را پرکاربردترین منابع واژگانی می‌داند که از سوی گویشوران در بیان مفهوم انعکاس به کار گرفته می‌شوند. در زبان‌شناسی شناختی، اینکه زبان، مهم‌ترین ابزار مفهوم‌سازی و مقوله‌سازی محیط پیرامون خود است، اعتقادی بسیار مستحکم است. غالب تجارب بشری، تجارب فیزیکی هستند، یعنی تجاربی هستند که از طریق «بدن» دریافت می‌شوند. به بیان دیگر، «بدن»، نزدیک‌ترین «محیط» اطراف ماست، پس بدیهی است که نخستین موضوع تجربه بشری قرار بگیرد. انسان، برای انتقال و درک بهتر بسیاری از مفاهیم پیچیده و انتزاعی، اعضای بدن یا تجارب مرتبط با بدن را به خدمت می‌گیرد. بسیاری از زبان‌شناسانی که تحولات زبانی را از دیدگاه شناختی مورد بررسی قرار می‌دهند، از جمله شلات (۲۰۰۰: ۱۲۶) بر آن‌اند که بسیاری از فرآیندهای دستوری‌شدگی که از رهگذر آنها اعضای دستوری زبان، پا به عرصۀ وجود می‌گذارند، از منابع مرتبط با اعضای بدن بهره می‌گیرند. این روال تحول، یکی از پرسامدترین فرآیندهایی است که براساس بسط استعاری صورت می‌پذیرد (برای بسط استعاری و دستوری‌شدگی ر.ک به نغزگوی کهن و راسخ

مهند، ۱۳۹۱ و همچنین برای منبع «تن» در ضمائر فارسی ر.ک به نغزگوی کهن، (۱۳۹۲). بنابراین دیدیم که صورت انعکاسی «خویشتن» از رهگذر استفاده از صورت «تن»، در دوره میانه، رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل و مفعول را برعهده داشته‌است. این شیوه از رمزگذاری در فارسی امروز نیز ادامه یافته است و صورت انعکاسی «خویشتن»، هم در جایگاه عنصر مستقل انعکاسی و هم به‌عنوان بخشی از کلمه مرکب، هم‌مرجعی فاعل و مفعول را به‌نمایش می‌گذارد. به‌بیان دیگر، همان معنی را که در نحو رمزگذاری می‌کند، در کلمات مرکب نیز حفظ می‌کند. بنابراین، اصل مهم «ثبات» از اصول مهم دستوری‌شدگی درباره «خویشتن» نیز کارایی دارد. در جدول شماره (۳) کلمات مرکب با صورت انعکاسی «خویشتن» در فارسی امروز نشان داده شده‌اند. منظور از «رابطه نحوی» در این جدول، رابطه نحوی موجود میان عنصر انعکاسی و جزء دیگر کلمه مرکب است:

جدول شماره ۳- کلمات مرکب با صورت انعکاسی «خویشتن»

رابطه نحوی	ترکیب کلمه مرکب
مفعول غیرمستقیم	خویشتن آگاهی
مفعول مستقیم	خویشتن بین <sup>۱</sup>
مفعول مستقیم	خویشتن بینی
مفعول مستقیم	خویشتن پرست
مفعول مستقیم	خویشتن پذیری
مفعول غیرمستقیم	خویشتن پنداره
مفعول غیرمستقیم	خویشتن پنداری <sup>۲</sup>
مفعول مستقیم	خویشتن دار
مفعول مستقیم	خویشتن داری
مفعول مستقیم	خویشتن دوستی
مفعول مستقیم	خویشتن سوز <sup>۳</sup>
مفعول مستقیم	خویشتن شناس

۱- طباطبایی (۱۳۹۵: ۱۱۴).

## 2. Self-Concept

اولین بار رنه دکارت در سال ۱۶۴۴ اصول اولیه خویشتن‌پنداری را در کتاب اصول فلسفه با مطرح‌ساختن مقوله

«شک» ارائه داد. منبع: <http://www.cloob.com/c/shaffagh/61116838>

۳- طباطبایی (۱۳۹۵: ۱۱۴).

مفعول مستقیم	خویشتن‌شناسی
مفعول مستقیم	ناخویشتن‌شناسی <sup>۱</sup>

همان‌طور که از داده‌های جدول ملاحظه می‌شود، ترکیبات واژگانی با «خویشتن»، همگی مفهوم انعکاس را بازنمایی می‌کنند. بازنمایی این مفهوم، عموماً به بازنمایی رابطه مفعولی (بیشتر مفعول مستقیم) محدود است که به منبع واژگانی اولیه «خویشتن» مربوط می‌شود. این مفهوم «مفعولی» در تمام کاربردهای «خویشتن» در نحو و به‌عنوان عنصر نظام انعکاسی نیز به همین شکل است، یعنی «خویشتن»، چه در نحو فارسی و چه در کلمات مرکب این زبان، نقشی به‌جز «مفعول» (مثلاً مالک) را رمزگذاری نمی‌کند، یعنی همواره معنی منبع را حفظ می‌کند. در ادامه، به کلمات مرکبی می‌پردازیم که با انعکاسی «خود» به‌وجود آمده‌اند.

#### ۶- کلمات مرکب با انعکاسی «خود»

براساس حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۱۱۹۶)، تکواژ *xvad* «خود» (در فارسی نو متقدم و امروز) ضمیر مشترک میان متکلم، مخاطب و غایب است و معنایی همانند خویش و خویشتن دارد. او تکواژ مذکور را بازمانده *xvat* فارسی میانه و آن را نیز بازمانده *vata*<sup>h</sup> ایرانی باستان می‌داند. حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۱۱۹۶) برای صورت‌های میانه و ایرانی باستان، معادلی را ذکر نمی‌کند؛ اما بر آن است که صورت *svā*- در سنسکریت با همین کاربرد، به معنی «مال خود»، «از آن خود» و «خودی» به‌کار رفته‌است. او همچنین صورت‌های *uva*<sup>h</sup>- فارسی باستان با معنای «از آن خود» و *xvaētu* اوستایی با معنای «متعلق»، «وابسته» و «متعلق به خویشاوندان» را با صورت فارسی نو و میانه قابل قیاس می‌داند. به‌عبارت دیگر، حسن‌دوست بر آن است که «خود» در فارسی نو امروز، از منبعی با معنای انعکاسی ملکی پا به عرصه وجود گذاشته‌است. با این حال، مکنزی (۱۳۹۰: ۶۴) تکواژ *xwad* «خود» را تکواژی آرامی‌الاصل می‌داند که در دوره میانه و در زبان پهلوی در دو معنا به‌کار رفته‌است: معنای اول، معنای قیدی «به‌راستی» *indeed* است و معنای دوم، معنای انعکاسی «خود» *self* است. ابتدا به معنای دوم یعنی معنای انعکاسی که در فارسی امروز بسیار پربسامد است می‌پردازیم. معنای انعکاسی برای تکواژ *xwad* «خود» در دوره میانه همانند *xwēš* و *xwēštan* هم‌مرجعی فاعل با موضوعات دیگر فعل از جمله مالک، مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم را رمزگذاری می‌کند. در عین حال، باید به این نکته اشاره کرد که صورت «خود»، امروزه به‌طور غالب، به‌جای صورت‌های «خویش»



و «خویشتن» به کار می‌رود و به‌طور گسترده، تمام نقش‌های این دو عنصر از جمله مالک، مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم را به‌نمایش می‌گذارد. این فرآیند تا جایی ادامه پیدا کرده‌است که صورتِ «خویش» و «خویشتن» (که صورتِ قدیمی‌تر بیانِ مفهومِ انعکاس به‌شمار می‌روند) در نظام هم‌زمانی انعکاسی فارسی امروز، فقط در متون ادبی و سبک رسمی زبان به‌خدمت گرفته می‌شوند، به‌بیانی دیگر، به حاشیة زبان رانده شده‌اند. از این روست که امروزه، همان‌طور که غالبِ مفاهیم انعکاسی در نحو زبان فارسی ازسوی «خود» بازنمایی می‌شود، بیشترین تعداد کلماتِ مرکبی هم که با انعکاسی‌ها ساخته می‌شوند با انعکاسی «خود» پا به عرصه وجود می‌گذارند (برای مطالعه بیشتر ر.ک به داوری، ۱۳۹۵). همان‌طور که پیشتر هم اشاره کردیم، براساس اصل ثبات در دستوری‌شدگی، عناصر دستوری، بخشی از معنای منبع اولیه خود را همواره با خود حمل می‌کنند. درخصوص صورتِ انعکاسی «خود» نیز باید خاطرنشان کرد که این صورتِ دستوری، مفهوم انعکاس و هم‌مرجعی فاعل با دیگر موضوعات فعل را به هنگام شرکت در ترکیبات واژگانی، در کلمه مرکب رمزگذاری می‌کند. جدول شماره ۴) کلمات مرکب با «خود» در مفهوم «انعکاس» را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۴- کلمات مرکب با «خود» در مفهوم «انعکاس»

کلمه مرکب	رابطه نحوی	کلمه مرکب	رابطه نحوی
خودآرایی	مفعول مستقیم	خودعقیمی	مفعول مستقیم
خودسنجی	مفعول مستقیم	خودناسازگاری	مفعول غیرمستقیم
خودآزار	مفعول مستقیم	خودجنبان	مفعول مستقیم
خودآزاری	مفعول مستقیم	خودخواه	مفعول مستقیم
خودآزمایی	مفعول مستقیم	خودرای	ملکی
خودآزمون	مفعول غیرمستقیم	خودرنگ	ملکی
خودآشنا <sup>۲</sup>	مفعول غیرمستقیم	خودزندگی‌نامه	ملکی
خودآگاه <sup>۳</sup>	مفعول غیرمستقیم	خودسانسور	مفعول مستقیم
خودآگاهی <sup>۴</sup>	مفعول غیرمستقیم	خودستا	مفعول مستقیم

۱- برخی پانویس‌های این جدول از همایون (۱۳۷۹: ۱۱۴) برگرفته شده است.

۲- آشنا با خود (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۴).

3. self-conscious

4. self-consciousness

ملکی	خودسرپرست	مفعول غیر مستقیم	خودآموز
مفعول مستقیم	خودشکن	مفعول غیر مستقیم	خودآموزی
ملکی	خودفرمان	مفعول غیر مستقیم	خوداتکا <sup>۱</sup>
مفعول مستقیم	خودفروخته	مفعول مستقیم	خوداصلاحی <sup>۲</sup>
مفعول مستقیم	خودفریفته	مفعول غیر مستقیم	خودانتقادی <sup>۳</sup>
مفعول مستقیم	خودکافت <sup>۵</sup>	مفعول غیر مستقیم	خوداندیشیده <sup>۴</sup>
ملکی	خودگامه	مفعول مستقیم	خودانگیخته
ملکی	خودمحور	مفعول مستقیم	خودباخته <sup>۶</sup>
ملکی	خودمدار	مفعول مستقیم	خودبارور
ملکی	خودمراذ	مفعول مستقیم	خودباور <sup>۷</sup>
مفعول غیر مستقیم	خودنظم‌بخشی <sup>۸</sup>	مفعول مستقیم	خودبزرگ‌بینی
مفعول مستقیم	خودنگر	مفعول غیر مستقیم	خودپسنده <sup>۹</sup>
مفعول مستقیم	خودنما	ملکی	خودبنیاد <sup>۱۰</sup>
مفعول غیر مستقیم	خودگرایانه <sup>۱۲</sup>	مفعول غیر مستقیم	خودبهرور <sup>۱۱</sup>
مفعول غیر مستقیم	خودگرایی <sup>۱۴</sup>	مفعول غیر مستقیم	خودبیگانه <sup>۱۳</sup>
مفعول مستقیم	خودگردانی <sup>۱۵</sup>	مفعول مستقیم	خودپرست
ملکی	خودمنتقد <sup>۱۷</sup>	مفعول مستقیم	خودپرستانه <sup>۱۶</sup>

۱- اتکاکننده به خود (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۶).

2. self-correction

3. self-criticism

4. self-reflective

۵- تجزیه‌یافته‌ها و بافت‌ها به‌وسیله‌ی آنزیم‌های داخلی آنها (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۶۵).

۶- کسی که خود را باخته‌است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۴).

۷- باوردارنده به خود (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۶).

8. self-reglation (همایون، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

9. self-sufficient

۱۰- طباطبایی (۱۳۹۵: ۲۷).

11. affective

12. egoistic

۱۳- بیگانه با خود (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۴).

14. egotism (همایون، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

15. autonomy (همایون، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

16. egocentrism

17. critical self (همایون، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

مفعول غیر مستقیم	خودنفوذ پذیری <sup>۱</sup>	مفعول مستقیم	خودپرستی
مفعول مستقیم	خودکنترل <sup>۲</sup>	مفعول غیر مستقیم	خودپنداره
مفعول مستقیم	خودگشن <sup>۴</sup>	مفعول مستقیم	خودتنظیمی <sup>۳</sup>
مفعول مستقیم	خودهادی <sup>۶</sup>	مفعول مستقیم	خودجویی <sup>۵</sup>
مفعول مستقیم	خودیاری	مفعول مستقیم	خودخور
مفعول مستقیم	خوددیگرکشی <sup>۷</sup>	مفعول مستقیم	خودخوری
مفعول مستقیم	خودبیمارانگاری <sup>۸</sup>	مفعول مستقیم	خوددرمانی
مفعول مستقیم	خودرهاگردان <sup>۱۰</sup>	مفعول مستقیم	خوددیده‌بانی <sup>۹</sup>
مفعول مستقیم	خودروان‌درمانی <sup>۱۲</sup>	مفعول غیر مستقیم	خودرهنمود <sup>۱۱</sup>
ملکی	خودکرده	مفعول مستقیم	خودزنی
مفعول مستقیم	خودتخریبی	مفعول مستقیم	خودساخته <sup>۱۳</sup>
مفعول مستقیم	خودپالایی <sup>۱۴</sup>	مفعول مستقیم	خودسامان

1. ego-permeability (همایون، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

۲- طباطبایی (۱۳۹۵: ۲۷).

3. self organization (همایون، ۱۳۷۹: ۱۱۳)

۴- طباطبایی (۱۳۹۵: ۲۷) خودش را بارور می کند self fertile.

5. egoism (همایون، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

۶- هدایتگری که با ارسال سیگنال‌های هدایتی به سامانه حرکتی تلسکوپ، دنبال کردن خط سیر ستاره راهنما را امکان پذیر می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۴).

۷- گونه‌ای از خودکشی است که فرد پس از ارتکاب قتل یا در هنگام ارتکاب قتل اقدام به ازبین بردن خود می‌کند.

<https://fa.wikipedia.org/>

8. hypochondriasis

در اصطلاح روان‌شناسی و روان‌پزشکی برای شخصی به‌کار می‌رود که به‌رغم برخوردار بودن از سلامت بدنی همچنان خود را بیمار می‌داند. <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

9. self-regulation

۱۰- نام یک سازمان فرهنگی [www.khodrahagaran.org/](http://www.khodrahagaran.org/)

11. self-instruction

۱۲ <http://fasnameh-sharif.ir/tag/>

۱۳- خودش، خودش را ساخته است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۴).

14. <http://iehe.ir/723>

مفعول غیر مستقیم	خود یاد <sup>۱</sup>	مفعول مستقیم	خود ستایی
مفعول غیر مستقیم	خود مراقبتی <sup>۲</sup>	مفعول مستقیم	خود شیرین <sup>۲</sup>
مفعول مستقیم	خود ناتوان سازی <sup>۴</sup>	اضافی	خود شیفته
مفعول غیر مستقیم	خود دلسوزی <sup>۵</sup>	اضافی	خود شیفتگی
مفعول غیر مستقیم	خود درگیری <sup>۷</sup>	مفعول مستقیم	خود عزیز <sup>۶</sup>
مفعول مستقیم	خود سازی	مفعول غیر مستقیم	خود لقا <sup>۸</sup>
مفعول مستقیم	خود شاخ پنداری <sup>۹</sup>	مفعول مستقیم	خود کشی
مفعول مستقیم	خود شور <sup>۱۰</sup>	مفعول غیر مستقیم	خود اشتغالی
مفعول مستقیم	خود شکنی <sup>۱۱</sup>	مفعول غیر مستقیم	خود اشتغال زایی
مفعول مستقیم	خود ارز یابی	ملکی	خود ایمنی <sup>۱۲</sup>

خودپالایی، بازسازی و برقرارسازی کامل یا بخشی از حالت اولیه یک رودخانه است که به وسیله فرآیندهای طبیعی، به دنبال ورود ماده‌ای خارجی (طبیعت و عمدتاً انسان) که از لحاظ کیفیت و کمیت برای ایجاد تغییری قابل سنجش در خصوصیات فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی رودخانه کافی باشد، صورت می‌گیرد.

۱- خودیاد یک مرکز آموزشی آنلاین است که مدرسین می‌توانند با ثبت دوره‌های آموزشی خود در آن کسب درآمد کنند.

[pansta.net/PandaUserMedia/389498543](http://pansta.net/PandaUserMedia/389498543)

۲- شیرین کننده خود (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۵).

۳- خودمراقبتی عملی است که در آن، هر فردی از دانش، مهارت و توان خود به‌عنوان یک منبع استفاده می‌کند تا به‌طور مستقل از سلامت خود مراقبت کند.

<https://fa.wikipedia.org/wiki/خودمراقبتی>

4. self-handicapping

خودناتوان‌سازی به‌عنوان راهبردی تعریف می‌شود که فرد برای توجیه شکست احتمالی خود با دستکاری، موقعیت عذری ایجاد می‌کند.

[www.ensani.ir/fa/content/292674/default.aspx](http://www.ensani.ir/fa/content/292674/default.aspx)

5. self-compassion

تعمیم احساس دلسوزی به خود فرد در مواقع شکست، احساس نالایق بودن یا به‌طور کلی در رنج و سختی است.

<https://fa.wikipedia.org/wiki/>

۶- عزیز کننده خود (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۵).

7. self-involment

۸- طباطبایی (۱۳۹۵: ۲۷).

9. <https://www.hammihan.com/post/12691678>

۱۰- شیر مخصوص در توالی فرنگی

[www.istgah.com/fireview/kid\\_317/1704446.html](http://www.istgah.com/fireview/kid_317/1704446.html)

11. humility

12. autoimmune

خودسوزی	مفعول مستقیم	خودار تقایی <sup>۱</sup>	مفعول مستقیم
---------	--------------	--------------------------	--------------

پیشتر گفتیم که براساس مکنزی (۱۳۹۰: ۶۴)، معنای اولیهٔ *xwad* «خود»، «به‌راستی» است. «به‌راستی» در فرهنگ دهخدا، به‌صورت یک قید مرکب تأکید تعریف شده است که معنای «بی‌تردید»، «قطعاً»، «حقاً» و «الحق» دارد. مکنزی (همان) درخصوص این دو معنا، هیچ اشاره‌ای به اینکه کدام‌یک از این معانی، معنی اصلی و کدام‌یک معنی فرعی و مشتق این کلمه هستند نمی‌کند. به‌بیانِ دیگر، براساس مکنزی و با توجه به مقولهٔ متفاوت این دو واژه که یکی قید و دیگری عنصر انعکاسی با مشخصات شبیه به ضمائر هستند، مشخص نمی‌شود که این کلمه یک «انعکاسی تأکیدی» بوده که به «قید تأکید» تحول یافته‌است یا یک «قید تأکید» که به عنصری با مشخصات «ضمیر» یعنی «انعکاسی تأکیدی» تبدیل شده‌است، چون در فرهنگ مکنزی (۱۳۹۰) هر دو معنی در کنار هم آورده شده‌است. ملاحظه می‌شود که در مثال‌های (۶) و (۷) و (۸)، *xwad* «خود» ابهامی را میان مفهوم قید تأکید و ارجاع به فاعل به‌نمایش می‌گذارد. در این مثال‌ها البته باید پذیرفت که سنگینی کفهٔ ترازوی تعبیر، به سمت مفهوم قید تأکید یا معنای قیدی «درواقع»، «قطعاً»، «بی‌تردید»، «به‌راستی» و «یقیناً» است، بی‌آنکه به‌طور کاملاً شفاف و مشخص، تأکید بر شخص فاعل را به‌تصویر بکشد، یعنی هیچ اشارهٔ مستقیمی (مانند به‌کارگیری بی‌بست‌های ضمیری در فارسی امروز) برای اشارهٔ مستقیم به فاعل ندارد:

6) ud *xwad* škast

و خود (به‌واقع) نابود شد (متن: ارداویرافنامه)، (ژینیو، ۱۳۸۲: ۴۲).

7) *kū-tân xwad bē rāmēd*...

که شما خود (به‌راستی) به رامید (متن: یادگار زریران)، (آسانا، ۱۳۹۱: ۴۷).

8) *spandyâd ka bastwar wēnēd ân wuzurg spâh ī ērân pad bastwar bē hilēd xwad ō kōf sar šawēd*

(اسفندیار) چون بستور (را) ببیند، آن بزرگ سپاه ایران (را) به بستور به‌هلد (و) خود (بی‌تردید) به سر کوه رود (متن: یادگار زریران)، (آسانا، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

بر این مبنا باید اذعان کرد که نقش عنصرِ قیدی تأکید، نقشی است که صورت «خود» در کنار نقش انعکاسی خود، برای اولین بار در دورهٔ میانه، رمزگذاری کرده‌است. بر این اساس می‌

---

خودایمینی دسته‌ای از اختلالات دستگاه ایمنی است که در آن برخی از سلول‌ها و مولکول‌های درون بدن، بیگانه تلقی می‌شوند و به‌اشتباه مورد حملهٔ دستگاه ایمنی بدن قرار می‌گیرند.

1. [www.noormags.ir/view](http://www.noormags.ir/view) خود

توان گفت که نقش «قید تأکید» برای «خود» و ابهامی که با نقش «انعکاس» به‌نمایش می‌گذارد، عاملی بوده‌است که بعدها در تاریخ زبان فارسی و در فارسی امروز، باعث شده است که صورت «خود» برای رد منبع «تأکید» و تأکید بر نقش «انعکاسی»، همواره با پی‌بست‌های ضمیری همراه شده‌است تا نقش «قید تأکیدی» را کمرنگ و نقش «انعکاس» فاعل را پررنگ‌تر سازد. براساس کونیش و گست<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) و به‌لحاظ تاریخی، در تاریخ نظام انعکاسی‌ها در انگلیسی نیز اضافه‌شدن پی‌بست‌های ضمیری به عناصر تأکیدی، در جهت ابهام‌زدایی و شفافیت بخشیدن به روال انعکاس و تأکید بر هم‌مرجعی با فاعل است. شواهد انگشت‌شمار کاربرد «خود» در مجموعه آثار به‌جامانده از فارسی میانه، همگی بدون همراهی پی‌بست‌های ضمیری هستند، یعنی «خود» هیچ‌گونه مطابقه با شخص و شمار مرجع را به‌نمایش نمی‌گذارد؛ بنابراین در تمام این موارد محدود، حامل نوعی ابهام میان تأکید بر فعل یا تأکید بر فاعل است. با آنکه در بسیاری از تحلیل‌ها، این عناصر تنها به‌عنوان واحدهای حامل ویژگی‌های مرجع‌گزینی معرفی شده‌اند، اما باید بر این نکته تأکید ورزید که مهم‌ترین تعامل عناصر انعکاسی تأکیدی با معنای جمله، افزودن مفهوم تأکید، تشدید و تقویت است. همان‌طور که اشاره شد، نخستین کاربرد عنصر *xwad* «خود» که در دوره میانه ثبت شده‌است، کاربرد «قید تأکید» بوده‌است. اگرچه کاربرد قیدی «خود» در فارسی نو امروز، کاربردی پربسامد است، با این حال، ترکیبات واژگانی حاصل از «خود» در معنای تأکید، در مقایسه با «خود» در معنای «انعکاس» انگشت‌شمارند. در این نوع ساخت واژه، محدودیت‌هایی به‌چشم می‌خورد: اولاً فعل «ناگذرا» ست و ثانیاً عنصر انعکاسی، تنها با فاعل در ارتباط است و به شیوه‌ای که فعل از سوی فاعل به انجام رسیده‌است اشاره دارد. به‌عبارت دیگر، کاربرد این جزء در جمله، این ذهنیت را فعال می‌کند که گزاره‌های دیگری نیز به‌جز مرجع تأکیدی وجود دارند، اما گوینده از رهگذر این اجزا بر تمام گزاره‌های جانشین، خط بطلان می‌کشد و گزاره را مستقیماً به مرجع تأکیدی نسبت می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت که انعکاسی‌های تأکیدی در تعامل مستقیم با ساخت اطلاع جمله هستند. از این‌رو مشاهده می‌کنیم که از میان عناصر نظام انعکاسی زبان فارسی، تنها از «خود»، ترکیبات واژگانی با مفهوم تأکید پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، چون تنها این صورت، در تاریخ زبان فارسی، مفهوم «تأکید» داشته‌است و براساس اصل ثبات، می‌تواند این مفهوم را در کلمات مرکب نیز رمزگذاری کند. جدول شماره (۵) کلمات مرکب با «خود» در مفهوم «تأکید» را به‌نمایش می‌گذارد:

جدول شماره ۵- کلمات مرکب با «خود» در مفهوم تأکید

کلمه مرکب	کلمه مرکب
خودمیرا	خودایستا
خودشکوفا	خودپاسخ <sup>۱</sup>
خودبسندده	خودپرداز
خودزا	خودپرداخت <sup>۲</sup>
خودمثبت <sup>۳</sup>	خودپویا
خودشکفت <sup>۴</sup>	خودتراش
خودکار	خودجوش
خودنشست <sup>۵</sup>	خودجوشی
خودتویس	خودخواسته
خودمالکی <sup>۶</sup>	خودخوان
خودچسب <sup>۷</sup>	خوددریافت
خودنوازی <sup>۹</sup>	خودرُست <sup>۸</sup>

بنابراین با توجه به داده‌های جدول (۵)، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که تمام واژه‌هایی که در زبان فارسی از رهگذر ترکیب با یک عنصر انعکاسی، معنای «تأکید» بر فاعل را رمزگذاری کرده‌اند، از عنصر انعکاسی تأکیدی «خود» استفاده کرده‌اند و هیچ‌کدام از واژه‌هایی که با

۱- خودش پاسخ می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۷).

۲- میزان خسارتی که برعهده خود بیمه‌گذار است و بیمه‌گر تسببت به آن تعهدی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۶۴).

۳- فیلم خامی که با نوردهی و پردازش، تصویری مثبت از آن به‌دست آید (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۵).

۴- طباطبایی (۱۳۹۵: ۶۴).

۵- طباطبایی (۱۳۹۵: ۶۴): دستگاه هدایت پرواز خودکار که قادر است هواپیما را بدون دخالت خلبان در شرایط دید طبیعی نامساعد بر روی باند پرواز بنشانند.

۶- طرح جدید مسکن مهر/ <https://www.tasnimnews.com>

۷- به کاغذ دیواری‌های پشت چسب‌دار گفته می‌شود. / <https://www.instagram.com/exirdecor373/>

۸- طباطبایی (۱۳۹۵: ۶۴) به این نکته اشاره می‌کند که در ترکیب ضمیر مشترک + ستاک گذشته این واژه‌ها از نظر معنی همانند واژه‌های دارای ساختار خود + صفت مفعولی هستند.

۹- برگرفته از نام یک کتاب: «خودنوازی ساز تنها»/ [www.ibna.ir/fa/doc/tolidi/221222/](http://www.ibna.ir/fa/doc/tolidi/221222/)

«خویش» و «خویشتن» ساخته شده‌اند، معنای «تأکید» را به‌تصویر نمی‌کشند، چون همان‌طور که دیدیم، انعکاسی‌های «خویش» و «خویشتن»، هیچ‌گاه در تاریخ زبان فارسی، حامل معنای «تأکید» نبوده‌اند و تنها انعکاسی تأکیدی فارسی، «خود» است.

## ۷- محدودیت‌ها در برابر زایایی

فرآیند ساختِ واژه در تمام زبان‌های دنیا، چه از رهگذر اشتقاق و چه از رهگذر ترکیب، بخشی نظام‌مند و بالطبع زایا و بخشی قائم‌به‌ذات منحصربه‌فرد و بالطبع با زایایی کمتر است. در این میان انتظار می‌رود که در روند ساختِ ترکیباتِ واژگانی با «انعکاسی‌ها» به‌دلیلِ نظامِ تاحدودِ زیادی نظام‌مند آن، با میزان بالایی از زایایی روبرو باشیم. این موضوع تا حد زیادی حقیقت دارد و واژگان بسیار زیادی از این جزء دستوری، خلاقانه از سوی زبانوران و نیز متولیانِ واژه‌سازی و واژه‌گزینی وارد فرهنگ‌های واژگان می‌شود (از جمله می‌توان به واژه‌های جدیدی چون: خویش‌فرما، خویش‌انداز، خودآزمون، خودپاری، خودگردان و جز آن اشاره کرد). با این حال، باید متذکر شد به‌رغم زایایی فراوانی که در روند تولید ترکیبات مذکور به‌چشم می‌خورد، محدودیت‌هایی نیز گریبان‌گیر این زایایی است. از آنجا که یکی از عناصر تشکیل‌دهنده ترکیباتِ واژگانی با «انعکاسی‌ها» را جزئی برگرفته از فعل تشکیل می‌دهد، از این‌رو بخشی از محدودیت‌ها با ویژگی‌های «گذرای» این فعل زیرساختی و بخشی دیگر با مشخصات «موضوعات» فعل مرتبط است. از این میان، محدودیت «گذرای»، بدیهی‌ترین محدودیت را شکل می‌دهد. این محدودیت از آنجا ناشی می‌شود که برای بازنمایی مفهوم «انعکاس» یا هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول‌ها، ساختمان موضوعی فعل، حداقل باید از دو موضوع برخوردار بوده یعنی «گذرا» باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که ساختِ این ترکیباتِ واژگانی، کاملاً محدود به افعال «گذرا» نبوده و در میان تمام زبان‌های دنیا از جمله فارسی، افعال ناگذر نیز در این ترکیب شرکت می‌کنند و عنصر انعکاسی را نه با مفهوم «انعکاس» بلکه با مفهوم «قید تأکید» به‌خدمت می‌گیرند. با این حال، از آنجا که هم تعداد افعال گذرا بیش از افعال ناگذر بوده و هم رمزگذاری مفهوم «انعکاس» بیش از مفهوم «تأکید» به‌وقوع می‌پیوندد، از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که زبان‌های دنیا به‌میزان بیشتری از ترکیباتِ واژگانی با رمزگذاری مفهوم انعکاس نسبت به مفهوم تأکید مجهزند که این گرایش بیشترِ زبان‌ها از جمله فارسی را، برای رمزگذاری مفهوم انعکاس نشان می‌دهد. محدودیت بعدی که مربوط به موضوعاتِ فعلی زیرساختی در این دسته از ترکیباتِ واژگانی است، محدودیت‌های گزینشی فعل را دربرمی‌گیرد، بدین‌صورت که غالب کلمات مرکبی که چه با انعکاسی‌ها و چه با انعکاسی‌های تأکیدی (و مخصوصاً انعکاسی‌ها) ساخته می‌شوند، مشخصه [+انسان] را حمل می‌کنند تا بتوانند قدرت



گزینش مفعول هم‌مرجع با فاعل را از سوی فاعلی که غالباً مختار است، پس غالباً انسان است، داشته باشند.

## ۸- نتیجه‌گیری

در این مختصر کوشیدیم تا به بررسی ترکیبات واژگانی حاصل از عناصر انعکاسی «خویش» و «خویشتن» و نیز عنصر انعکاسی و انعکاسی تأکیدی «خود» در فارسی بپردازیم. همان‌طور که در این پژوهش نشان دادیم، زبان فارسی مجهز به مجموعه وسیعی از ترکیبات واژگانی با انعکاسی‌هاست، از این‌رو، بر این باور کونیش (۲۰۱۱) تأکید می‌شود که: این ترکیبات با دارا بودن معانی پیچیده و در بسیاری موارد، انتزاعی و ذهنی، غالباً در زبان‌هایی برخوردار از پیشینه ادبی غنی، متون فلسفی و یافته‌های روان‌شناسی (که پایه‌گذار توجه به «خود» هستند مانند فارسی، آلمانی، فرانسوی و یونانی) به‌وفور یافت می‌شوند. همچنین نشان دادیم که نظام انعکاسی زبان فارسی از سه صورت انعکاسی «خویش»، «خویشتن» و «خود» برخوردار است که از این میان، فقط صورت «خود»، علاوه بر مفهوم انعکاس یا هم‌مرجعی فاعل و دیگر موضوعات فعل، مفهوم «تأکید» را نیز رمزگذاری می‌کند. این موضوع، در ساخت کلمات مرکب انعکاسی نیز قابل مشاهده است، یعنی کلمات مرکبی که از رهگذر انعکاسی‌ها ساخته شده‌اند و مفهوم تأکید بر فاعل دارند، فقط از رهگذر انعکاسی تأکیدی «خود» پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. همچنین مشاهده می‌شود که چون انعکاسی «خویش»، به‌عنوان متقدم‌ترین صورت انعکاسی، حامل مفهوم «مالکیت» بوده‌است، کلمات مرکب برآمده از آن نیز، تنها رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل و مالک را برعهده دارند. این در حالی است که انعکاسی «خویشتن»، که همواره حامل معنای هم‌مرجعی فاعل و مفعول بوده‌است، در کلمات مرکب انعکاسی نیز همین رابطه را به‌تصویر می‌کشد. حفظ نقش‌های اولیه واحدهای دستوری در سازه‌های برآمده از آنها، فرآیند ثبات یا حفظ بخشی از معنای اولیه سازه را نشان می‌دهد که یکی از اصول مهم رویکرد دستوری‌شدگی است. داده‌های پژوهش (که شامل ۶ کلمه مرکب با انعکاسی «خویش»، ۱۱ کلمه مرکب با انعکاسی «خویشتن»، ۱۰۰ کلمه مرکب با انعکاسی «خود» و ۲۴ کلمه مرکب با انعکاسی تأکیدی «خود» هستند) حاکی از آن‌اند که امروزه با به‌حاشیه رانده شدن انعکاسی‌های تأکیدی «خویش» و «خویشتن» و مرکزی‌شدن انعکاسی «خود»، بسامد کلمات مرکب حاصل از «خود» نسبت ۵ به ۱ را با دو انعکاسی متقدم‌تر به‌نمایش می‌گذارد، این در حالی است که بسامد کلمات مرکب با مفهوم انعکاس نسبت به مفهوم تأکید ۴ به ۱ است. این موضوع نشان می‌دهد که زبان فارسی گرایش دارد رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل با دیگر موضوعات فعل را بیش

از رمزگذاری تأکید بر فاعل جمله و حذف دیگر گزینه‌های دردسترس رمزگذاری کند. همچنین از میان موضوعاتی که هم‌مرجعی‌شان با فاعل در کلمات مرکب انعکاسی بیان می‌شود، بیشترین موضوع، «مفعول مستقیم» است که ۵۷ درصد موضوعات را به خود اختصاص می‌دهد. این در حالی است که مفعول غیرمستقیم، ۲۶ درصد و مالک (رابطهٔ اضافی)، ۱۷ درصد از موضوعات را رمزگذاری می‌کنند. این موضوع، هسته‌ای بودن حالت مفعول مستقیم و ارتباط نزدیک‌تر آن با فاعل و فعل را نسبت به مفعول غیرمستقیم یا مالک نشان می‌دهد.

### منابع

- آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا (۱۳۹۱). *متن‌های پهلوی*. گردآوری: سعید عریان. تهران: نشر علمی.
- آفتابی، زهره و فرهاد ساسانی (۱۳۹۱). «بررسی واژه‌سازی پسانحوی در زبان فارسی». مجموعه مقالات سومین کارگاه آموزشی و پژوهشی صرف. به کوشش فریبا قطره و شهرام مدرس خیابانی، تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران و نشر نویسه پارسی.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۶). *راهنمای زبان‌های ایرانی (جلد اول)*. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران: ققنوس.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی (جلد دوم)*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات فردوس.
- داوری، شادی (۱۳۹۵). *تکوین انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*. دستور: ویژه‌نامهٔ فرهنگستان. ش ۱۲.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲). *ارداویرافنامه*. ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۱). «صرف پسانحوی». در مجموعه مقالات نخستین کارگاه آموزشی و پژوهشی صرف. به کوشش ویدا شقاقی، تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران و نشر نویسه پارسی، ۱۶-۱.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵). *ترکیب در زبان فارسی*. تهران: کتاب بهار.
- عمادی، احسان (۱۳۹۵). «قصه‌های شب». *مجله داستان*. ش ۷۱، تهران: گروه انتشارات همشهری.
- کاردر، مرتضی (۱۳۹۵). «آزو». *مجله داستان*. ش ۷۱، تهران: گروه انتشارات همشهری.

کشاورز، کریم (۱۳۸۸). هزار سال نثر پارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کنت، رولاند گراب (۱۳۸۴). *فارسی باستان: متون و واژه‌نامه*. ترجمه: سعید عریان، تهران: پژوهشکده زبان و گویش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۸۹). «رویکرد آماری به صرف پسانحوی». مجموعه مقالات نخستین کارگاه آموزشی و پژوهشی صرف. به کوشش ویدا شقاقی، تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران و نشر نویسه پارسی، ۷۳-۸۷.

مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه: مهشید میرفخرایی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مولایی، چنگیز (۱۳۸۷). *راهنمای زبان فارسی باستان: دستور زبان، گزیده‌ی متون، واژه‌نامه*. تهران: مهرنامگ.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). «بررسی فرآیند دستوری‌شدگی در فارسی جدید». *دستور: ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان*، ش ۴، ۲۴-۳.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲). «بررسی شیوه‌تکوین بعضی از ضمائر در فارسی نو». *رنج و گنج (ارجمانه‌ی دکتر زهره زرشناس)*. به کوشش ویدا نداف، فرزانه گشتاسب و محمد شکری فومشی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نغزگوی کهن، مهرداد و محمد راسخ مهند (۱۳۹۱). «دستوری‌شدگی و بسط استعاری». *پژوهش‌های زبانی*، س ۳، ش ۱، انتشارات دانشگاه تهران.

وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: سمت.

همایون، همادخت (۱۳۷۹). *واژه‌نامه‌ی زبان‌شناسی و علوم وابسته*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Baron, I., & M. Herslund (1998). "Support Verb Constructions as Predicate Formation". *The Structure of the Lexicon in Functional Grammar*. H. Olbertz, K. Hengeveld, & J. S. García (eds.), Amsterdam: John Benjamin Publishing Co, 99-116.

Bruner, Ch. J. (1977). *A Syntax of Western Middle Iranian*. Delmar, N.Y.: Caravan Books.

Chomsky, N (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.

- Chomsky, N (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Dik, S. C. (1989). *The Theory of Functional Grammar. Part 1: The Structure of the Clause*. Dordrecht: Foris.
- Di Sciullo, A-M., & E. Williams (1987). *On the Definition of Word*. Cambridge MA: MIT Press.
- Haspelmath, M. & A. D. Sims (2012). *Understanding Morphology* (second edition). London: Hachette UK company.
- Hopper, P & Traugott, E. C (2008). *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- König, E., & P. Siemund (2000). "Intensifiers and reflexives: a typological perspective". *Reflexives: Forms and Functions*. Z. Frajzyngier, & T. S. Curl (Eds.), Amsterdam: John Benjamin Publishing Co., 41–74.
- König, E. & V. Gast (eds.) (2002). ... Reflexive pronouns and other uses of self-forms in English. *Zeitschrift für Anglistik und Amerikanistik* 50.3: 1-14.
- König, E. (2011). "Reflexive Nominal Compounds". *Studies in Language*. 35.1, 112-127.
- Levin, B., & M. Rappaport (1995). "Lexical semantics and syntactic structure". *The handbook of contemporary semantic theory*. S. Lappin (ed.), 487-507.
- Schladt, M. (2000). "The typology and grammaticalization of reflexives". *Reflexives: Forms and Functions*. Z. Frajzyngier, & T. S. Curl (Eds.), 41–74.
- Selkirk, E. (1982). *The Syntax of Words*. Cambridge, MA: MIT Press.